
ارزش کاربردی نظریه‌های مربوط به شیوه‌های یادگیری^۱

ترجمه و تألیف دکتر میرحسینی *

اهمیت نظریه‌های مربوط به شیوه‌های یادگیری^۲

چرا نظریه‌های مربوط به شیوه‌های یادگیری مهمند؟ چگونه می‌توان از میان شیوه‌های یادگیری گوناگون و متعدد مفیدترین آنها را برگزید؟

شیوه‌های یادگیری چیزی به جز یک کوشش برای کشف روند ارتباطات مؤثر نیست. تدوین نظریه‌های مربوط به شیوه‌های یادگیری، تلاشی است که برای روشن کردن فرایند دوجانبه آموزش و مشاوره صورت گرفته است. کاری که هنوز ماهیت آن برای بعضی از متخصصان روشن نیست، تا چه رسد به توصیف جزئیات آن.

بنابراین، اولین قدم برای درک این روند شهودی یا تلویحی - که ارتباط بین افراد را ممکن می‌سازد- احساس کردن آن است. از شما می‌خواهم برای آنکه این موضوع را به طور کامل و بی‌واسطه درک کنید، ابتدا در آنچه هنگام گفتگو با شخص دیگری در اندیشه شما می‌گذرد، تاقل کنید، آنگاه تصور نمایید: هنگام ترک محل کار خود، در بیرون محوطه یک مسافر خارجی، به انگلیسی نارسایی از شما می‌پرسد: «نزدیکترین ایستگاه راه آهن کجا است؟»؛ در این هنگام در مغز شما چه می‌گذرد؟ آیا قبل از پاسخ به خواست او چیزی می‌پرسید؟ به هر حال، اولین برداشت شما از این مسافر چیست؟

باز هم تصور کنید که آن مسافر از تلاش اولیه شما برای راهنمایی کردن او، چیزی دستگیرش نشود؛ بعد از آن چه کار می‌کنید؟ به جریان افکار خود در طی این گفتگو توجه کنید. با وجود تمام محدودیتهای آن وضعیت فرضی، امیدوارم که تأمل شما به اطلاع دقیقتری از فرایندهای قابل شناخت در تجربه شما منجر شود.

ترتیب دو مرحله‌ای زیر با تحلیل شما چه نوع مناسبتی دارد؟ تلاش اولیه شما که برای درک وضع مسافر به عمل آمده است، شاید همراه یک یا دو سؤال نظرتان را تأیید کند و به نوبه خود اساس تعدیل پاسخهای شما را به خواسته او تشکیل دهد. اگر این گفتگو را شامل دو مرحله «درک» و «تمایل» (هانت ۱۹۷۶) بدانیم که در آن برداشتی به وجود آمده و سپس بر اساس آن عملی انجام می‌گیرد، این کار ما چه مفهومی پیدا می‌کند.

البته، زمانی که نیازهای آنی محیط این درک و تمایل را به جریان نامشخص مبادلات مکالمه‌ای تبدیل می‌کند، نمی‌توانیم به اندازه کافی بیندیشیم. درک و تمایل مانند احساس و عمل است که یکی از آنها به دیگری منجر می‌شود یا همزمان با آن اتفاق می‌افتد.

همچنین این دو مرحله ممکن است به عنوان بیان انطباقی (شرطی) «اگر... آنوقت» در نظر گرفته شود. ما درباره هر شخص دیگری بر حسب اینکه «اگر این فرد چنین و چنان باشد» احساسی پیدا می‌کنیم که به عمل «آنوقت باید با او اینطور رفتار کنم» منجر می‌شود. برای مثال، ممکن است فکر کنید که مسافری با نقشه‌آشنایی دارد و در نتیجه تصمیم بگیرید برای او به منظور پیدا کردن آن محل نقشه‌ای بکشید. احتمال ندارد که در این مورد، جریان «اگر... آنوقت» را رسماً با مشخص نمودن «اگر او نقشه شهر را بداند، آنوقت من با کشیدن نقشه‌ای به تقاضای او پاسخ می‌دهم» در ذهن خود مرور کنید. آنچه بیش از همه امکانپذیر است، آن است که شما درباره یک مسافر نوعی احساس ضمنی پیدا کرده‌اید که این احساس در نحوه پاسخگویی شما به او تأثیر می‌گذارد.

من مایلم که شما از این جریان انطباقی (شرطی) مبتنی بر احساسی مستقیم مطلع گردید، چون نظریات مربوط به شیوه یادگیری در فهم آن کمک مؤثری می‌کند. فرض کنیم که پاسخ ما با کشیدن نقشه آن محل برای مسافر بر اساس یک انطباق تلویحی

است و به دستورالعمل شرطی مرسوم شبیه است؛ مانند «اگر شخصی واقعه‌ای را از نظر مکان تجربه و درک کند، آنوقت برای ایجاد ارتباط از نقشه، کره جغرافیا و اطلس استفاده می‌کنیم.» اینگونه بیانهای انطباقی صوری که در آن توصیف شیوه یادگیری برای آشنایی و هدایت اعمال به کار می‌رود، با ارزش است، چون روند انطباق را روشن و در نتیجه آن را قابل انتقال می‌سازد. نظریه‌های مربوط به شیوه یا سبک یادگیری بسیار مهم است، چون در واقع انواع بیانهای انطباقی «اگر... آنوقت» را به وجود می‌آورد و از آن طریق آنچه را که از نظر درک و تمایل به وقوع می‌پیوندد، روشن می‌کند.

برای شناخت این دو مرحله، به هر طریقی که می‌توانید، لحظه‌ای تأمل کنید. اول (دست چپتان را دراز کرده)، سپس (دست راستتان را دراز کنید) و آنها را در ذهن به ترتیب درک تمایل مجسم کنید. اگر خوب تأمل نمایید ادراک به عمل منجر می‌شود. «درک و تمایل»، «ادراک و عمل» و «اگر... آنوقت» را هر طور که دلتان می‌خواهد تصور کنید، این رابطه خود موضوع یا محتوای گونه‌های متعددی دارد، مانند: تشخیص تا دستورالعمل، ارزیابی تا توصیه و امثال آن.

انطباق در کلاس درس و دفتر مشاوره و راهنمایی چگونه انجام می‌گیرد؟ یک معلم کار آزموده درباره نیاز محصلان به اعتماد و اطمینان، نوعی قضاوت آنی می‌کند و بدون تنظیم اصول انطباقی «اگر شاگردی نیاز شدید به قوت قلب داشته باشد، آنوقت امکاناتی فراهم کنید»، آن را ارائه می‌کند، به همین طریق، یک مشاور ماهر پس از شنیدن سخنان مراجعه‌کننده حاکی از اینکه زندگی او «بهم ریخته و تاریک» است، بدون تأمل زیاد با استفاده از نظامهای تصویری دیداری خود یا برنامه‌ریزیهای عصبی زبانی^۳ به شرط پاسخ می‌دهد و می‌گوید که «می‌خواهید تصویر روشنتری از زندگی خود به دست آورید و به آن سروسامانی بدهید.»

درست است که این موارد «انطباق آنی» از نظر دوام زمانی با توصیه‌های انطباق صوری فرق دارند، اما از نظر شکل و هدف یکسانند. نشان دادن تشابه آنها سؤالهای زیادی را برایمان به وجود می‌آورد که هنوز جواب آنها داده نشده است. چگونه می‌توانیم بین «انطباق‌های آنی» مؤثر و نامؤثر تفاوت قائل شویم؟ آیا متخصصین با تأمل بیشتر و تلاش در هماهنگ نمودن اصول انطباق صوری با انطباق آنی، موفقیتی به دست می‌آورند؟

این سؤال و بقیه آنها باید در مقطعی مورد توجه قرار گیرند، اما در حال حاضر فکر می‌کنم قبول تشابه بین اصول انطباق صوری و انطباق آنی، آغاز زمینه ایجاد ارتباط بین متخصص و محقق را فراهم می‌کند.

ارزشیابی و انتخاب شیوه‌های مناسب

اکنون به سؤال دوم دربارهٔ چگونگی ارزشیابی نظرهای مختلف مربوط به شیوه‌های یادگیری، برای انتخاب مفیدترین آنها می‌پردازم. برای نشان دادن نحوه استفاده آنها از سه معیار ارائه شده الگوی انطباق سطح ذهنی (هانت ۱۹۷۹) استفاده می‌کنم. قبل از وارد شدن به جزئیات این معیارها، یادآوری این نکته لازم است که ما، نظرهای انطباقی یا عبارات شرطی «اگر... آنوقت» را ارزشیابی می‌کنیم و به یک توصیف صرف شیوه یادگیری مانند آشنایی عینی، کاری نداریم. اصل انطباقی، سطح ذهنی یک فرمول شرطی را (هانت ۱۹۷۹) نشان می‌دهد که «اگر شخصی از نظر سطح ذهنی پایین باشد، در آنصورت در محیطی کاملاً سازمان یافته مطالب را بهتر یاد می‌گیرد؛ اگر شخصی از نظر سطح ذهنی بالا باشد، در آنصورت در محیطی که کمتر سازمان یافته است، مطالب را بهتر یاد می‌گیرد، یا در انواع محیطها به طور یکسان عمل می‌کند.»

چنین عبارات انطباقی یا شرطی «اگر... آنوقت» را می‌توان در موارد زیر مورد ارزشیابی قرار داد.

۱. منطق نظری آنها یعنی آیا این عبارت بنیاد منطقی دارد یا نه؟
۲. شواهد تجربی یعنی آیا برای آن عبارت شواهد تجربی وجود دارد یا نه؟
۳. توافق ذهنی یعنی آیا عبارت با نظرهای روشنی که متخصصین در عمل به کار می‌برند مطابقت دارد یا نه.

توجه فرمایید که معیار سوم، بحثهای اولیهٔ مربوط به تطابق بین «انطباق آنی» ذهنی و الگوهای انطباقی صوری را کاملاً دربر می‌گیرد.

بحث منطقی به عنوان معیار

اگر شخصی شیوه یادگیری خاصی داشته باشد، چگونه می‌توانیم با استفاده از منطق روش انطباق یافته‌ای آن شیوه را پیدا کنیم؟ یکی از راه‌های این کار در نظر گرفتن دیدگاه محیطی^۵ جبران‌کننده مواردی است که فرد در شیوه یادگیری فاقد آنها است. برای مثال، در الگوی انطباقی سطح ذهنی، فردی که دارای سطح ذهنی پایین است، قادر به تجزیه و تحلیل اطلاعات در یک حالت پیچیده نیست و در نتیجه به محیطی کاملاً سازمان‌یافته نیاز دارد تا این کمبودها را جبران کند؛ بیشتر اصول انطباقی جبرانی، بر اساس نظریه مذکور استوارند و تصویر زیربنایی آن عبارت است از اینکه هر روش انطباق یافته‌ای باید کمبودهای هر شیوه یادگیری خاص را جبران کند.

در مقابل این طرز تفکر، نظریه مربوط به سبک یادگیری فردی (ترجیحی) وجود دارد که در آن باید دیدگاه مناسبی تجهیز و تقویت گردد. در چنین الگویی، روش انطباقی مناسب از منطق قدیمی «استفاده از قدرت»^۶ پیروی می‌کند؛ مثلاً، اگر شخصی در درک اطلاعات و نشان دادن افکار خود به اصولی متکی باشد، آنوقت روش توصیه شده نیز از همان نوع خواهد بود. در هر دو نوع انطباق ترجیحی و جبرانی مذکور (اسنو^۷، ۱۹۷۰)، توجه داشتن به «منطق صوری» بسیار مهم است و مستلزم دقت بیشتری درباره ماهیت یادگیری فرد، رشد و تغییر است.

در الگوی انطباقی سطح فکری، اصول انطباقی بر حسب اینکه آیا فرد به زمان حال توجه دارد، یعنی تلاش او برای آسان کردن یادگیری فعلی است، یا جنبه رشدی دارد؛ یعنی تلاش او برای آسان کردن رشد و پیشرفت یادگیری در آینده است؛ متفاوت است. به طور دقیقتر وقتی با شخصی که دارای سطح فکری پایین است، کار می‌کنیم؛ توصیه‌های انطباقی تغییر می‌کند؛ بدین ترتیب که برای اهداف آنی آن شخص به ساخت منسجم و منظم نیاز است، ولی برای اهداف درازمدت، ساخت محیط باید در ابتدا منظم باشد، لیکن فشار آن بتدریج کم گردد تا باعث رشد نیروی ابتکار آنان شود.

اگر لحظه‌ای از وقت خود را به بررسی منطق انطباقی در چند توصیف دیگر از سبک یادگیری صرف کنید و به نظریه‌های اصولی پیشنهاد شده درباره انطباق یعنی «رفع

کمبودها»، «استفاده قدرت» و غیره بیندیشید، این معیارها را بهتر درک خواهید کرد. شواهد تجربی به عنوان معیار

برای بعضی از پژوهشگران آموزش و پرورش، شواهد تجربی حاصل از مطالعات کنترل شده، تنها معیارهای اصول انطباقی است. در نتیجه، امکان دارد بعضی از خوانندگان تعجب کنند که این موضوع به عنوان یکی از چند معیار ذکر شده است. چون این معیار بیش از همه مورد تأکید قرار گرفته است، احتمالاً توصیف کردن آن هم آسانتر است. برای مثال در ادامه اصل انطباقی سطح ذهنی، شواهد تجربی به دست آمده از یک مطالعه تاملینسون^۸ و هانت (۱۹۷۱)، به شرح زیر است: اگر برای شاگردان کلاس یازدهمی که سطح ذهنی پایین دارند محیط تطبیق یافته‌ای فراهم آید (که دارای نظم بسیار با انواع قوانین مختلف باشد)، یادگیری آنان کاملاً رضایت بخش است، اگر برای شاگردان کلاس یازدهمی که سطح ذهنی بالایی دارند، محیطهای انطباق یافته‌ای فراهم شود (که دارای نظم کمتر همراه با نمونه‌هایی باشد) یادگیری و درک آنان به حد مطلوب می‌رسد.

اخیراً میلر^۹ (۱۹۸۱) اعتبار اصل انطباق سطح ذهنی مربوط به ۳۰ آزمایش را خلاصه کرده است. وقتی چنین شواهد تجربی را برای اصل انطباقی یک سبک یادگیری خاص در نظر می‌گیریم، باید توجه کنیم که این شواهد همیشه شامل حال عبارت شرطی «اگر... آنوقت» و نیز وسایل اندازه‌گیری مورد استفاده برای تعیین سبک یادگیری می‌شود. در این الگو شواهد مربوط به انطباق سطح ذهنی و همچنین روش تکمیل پاراگراف (هانت و دیگران ۱۹۷۸)، برای اندازه‌گیری‌های مربوطه به کار برده می‌شود. تنظیم الزامی درک مطلب و مفاهیم با روشهای مختلف برای هر محقق روشن است، ولی ممکن است برای معلمانی که همیشه می‌کوشند نظرها را تا آنجایی که امکان دارد از روشهای مختلف متمایز سازند، واضح نباشد.

شم معلم^{۱۰} به عنوان معیار (تجربه عینی به عنوان معیار)

بهترین نشانه میزان عملکرد این معیار در کار انطباق سطح ذهنی عکس العمل معلم است که بعد از شنیدن توصیف انطباق سطح ذهنی بر حسب منطق نظری و شواهد تجربی مربوط می‌گوید: «من آن را سالها انجام داده‌ام ولی نمی‌دانستم که نظریه‌ای هم درباره آن وجود دارد.» خواننده‌ای که می‌خواهد این معیار را به کار برد، می‌تواند به مقاله «چگونه می‌توانید

بهترین نظریه‌پرداز (تنوریسین) خود باشید» (هانت ۱۹۸۰) مراجعه کند و از آن برای تمایز نظرها و تجربه‌های شخصی استفاده کند. در زیر چند مثال حسی «اگر... آنوقت» آمده است که به نظریه‌های انطباقی مربوط است و معلمان برای استفاده در کارهای خود، مشخص کرده‌اند:

«اگر شاگردی مشکل تحصیلی دارد، باید با او به طور انفرادی کار کرد تا بر مشکلات فائق آید».

«اگر شاگردی مشکل اجتماعی دارد، باید از روابطی که در حال حاضر به نفع اوست، حمایت شود تا در موقعیت مناسبتری از آن استفاده گردد».

«اگر مریضی از اعتماد به نفس ناچیزی برخوردار است، برای کسب بازخورد مثبت و تسهیل آن، باید از محیط کمک گرفت».

من ادعا نمی‌کنم که استفاده از نظریه‌های انطباقی کلی، بهتر یا معتبرتر از نظریه‌ها و تحقیق‌های مختلف باشد، ولی باید مورد آزمایش قرار گیرد، و تا شناخته نشود، نمی‌تواند در معرض آزمایش قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

در این مختصر بر ارزش دانش و تجربه (معمولاً ناگفته) معلمان تاکید شده است. منابع علمی همیشه بر نظریه و آزمایش متکی بوده، ولی این منابع هرگز ذکر نشده است و به تاکید بیشتری نیاز دارد.

تاکید بر آنچه معلمین و مشاورین می‌دانند، بدین معنی نیست که نظریه و تحقیق روانشناسی ارزشی ندارد. نگارنده در این مقاله کوشیده است عدم تعادل را اصلاح کند و نشان دهد که هر دو طرف می‌توانند از همدیگر مطالبی بیاموزند. نه تنها محققان می‌توانند با آگاه شدن از آنچه معلمان می‌دانند مفاهیم بهتری از این تبادل نظرها را به دست آورند، بلکه معلمان هم با بررسی دانش خویش قادر خواهند بود مطالب بیشتری را مطالعه و بررسی کنند و نظرها و روشهای تازه‌ای را فراگیرند. شیوه یادگیری می‌تواند بنیانی برای رشد و ترقی این ارتباط متقابل فراهم آورد.

۱- *David E. Hunt* استاد و مدیر گروه روانشناسی کاربردی مؤسسه مطالعات

آموزش و پرورش آنتریو-کانادا.

2- *Visual representational systems*

3- *Neuro linguistic programming*

۴- این موضوع خلاصه بسیار ناچیزی را از الگوی انطباقی سطح ذهنی است، چون توضیح کاملتر آن در جاهای دیگر برای متخصصین (هانت ۱۹۷۹) و محققین (هانت ۱۹۷۸ و میلر ۱۹۸۱) وجود دارد.

5- *environmental approach*

6- *playing to strength*

7- *Snow*

8- *Tomlinson*

9- *Miller*

10- *Intuitive experience*

